

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خسوف عصمت : خون نگاشته‌هایی از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

نویسنده:

صادق داوری

ناشر چاپی:

سلسله

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خسوف عصمت : خون نگاشته‌هایی از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۶	مقدمه
۷	صدق
۷	فضائل حضرت فاطمه‌ی زهرا
۷	نور تبسم حضرت علی و حضرت فاطمه
۷	مصحف حضرت فاطمه
۸	خداوند نیز از فاطمه پشتیبانی می‌کند
۸	پرتو افشانی حضرت زهرا
۸	زمین مهریه‌ی حضرت زهرا
۸	عظمت خادمه‌ی حضرت زهرا نزد خداوند تعالی
۸	استشفاء امام محمد باقر به ذکر یا فاطمه
۹	عبادت حضرت زهرا
۹	طریقه‌ی استقبال رسول خدا از فاطمه
۹	ضیاء نور حضرت زهرا
۹	مصیبت نامه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا
۱۴	صلوات بر حضرت فاطمه زهرا
۱۵	پاورقی

فسوف عصمت : خون نگاشته‌هایی از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : داوری صادق - ۱۳۳۰ عنوان و نام پدید آور : فسوف عصمت : خون نگاشته‌هایی از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صادق داوری به‌اهتمام مجمع مطالعات و پژوهش‌های علمی و تحقیقی هیات محبان اهل بیت ع مشخصات نشر : قم سلسله ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : [۴۶] ص شابک : ۹۶۴-۷۲۰۵-۲۱-۲۲۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۷۲۰۵-۲۱-۲۲۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست‌نویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس عنوان دیگر : خون نگاشته‌هایی از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - اق -- شهادت رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ د ۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۱۹۴۰۱

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم سخن گفتن از شخصیت نورانی و والای بانوی بزرگواری که عملش نصب‌العین ائمه‌ی طاهرين (عليهم‌السلام) و اسوه‌ی حجج‌الهي است، بسیار مشکل بلکه از حد توان هر ناطق و سخنور ماهری خارج است. بانویی که راحت روح نبی و رکن رکین امیرالمؤمنین بوده و علت غائی و هدف خلقت هستی و ماسوی الله، حتی رسول اکرم و امیرالمؤمنین می‌باشد در آنجا که خداوند متعال (صریحا) می‌فرماید: یا احمد لولا-ک لما خلقت الآفلا-ک و لو لا علی لما خلقتک و لو لا فاطمه لما خلقتکما. [۱] خلقت نبی اکرم و علی بن ابیطالب (عليهم‌السلام) نیز به گل روی این الگوی عالمین است. کیست که بتواند به آسمان بلند و وسیع [صفحه ۲] فضائل آن بی‌بی، پرواز و به قله‌ی رفیع عظمتش صعود نماید؟ فقط نبی اکرم و امیرالمؤمنین و یازده فرزند پاکش، زهرا شناسند و ایشانند که باید مداح فضائل و مناقب و معرف شخصیت ملکوتی آن ناموس خدا و شفیع‌ی دو سرا یعنی حضرت فاطمه‌ی زهرا (عليها السلام) باشند تا بتوانند ذره‌ای از نم اقیانوس موج و بیکران عظمتش را به لب تشنگان معرفتش رسانیده و گمگشتگان وادی محبتش را به سر منزل عشق هدایت نمایند. اما به مضمون: آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید هر کسی باید از ضیاء نور آن معشوقه‌ی خدا، بقدر ظرفیت و معرفتش استفاده نموده و مستفیض شود و در این راستا صدیق مکرم و فاضل ارجمند جناب آقای صادق داوری - وفقه‌البله لمراضیه - از این دریای بی‌پایان نمی، گرفته و به عاشقان معرفتش رسانیده‌اند، که امید است خداوند منان این اظهار ارادت را از ایشان قبول نموده و توفیق شناخت و معرفتش را به همگان عطا فرماید. مجمع مطالعات و پژوهش‌های علمی تحقیقی اهل‌البیت (عليهم‌السلام) هیئت محبان اهل‌بیت (عليهم‌السلام) - دولت آباد - ۳۱ / ۴ / ۱۳۷۸ [صفحه ۳]

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم صلی علی فاطمه و آبیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک. چگونه می‌توان در رسای جلوه‌ی نور جز با توسل از منبع نور گفت؟ و چگونه بشر خاکی و آلوده‌ی به معصیت جز به یاری معصوم و تمنای از انوار کلمات مقام ولایت می‌تواند روزه‌ای به سوی شناخت حضرت صدیق‌کبری (عليها السلام) باز کند؟ فاطمه‌ای که از نور عظمت الهی خلق شده و آنچنان آسمان و زمین به نور وجودش روشنائی یافته که ملائکه به سجده افتاده‌اند و دربار‌ی عظمت آن نور از حضرت حق سؤال نمودند!! زهره‌ی زهرائی که خداوند پیش از خلقت آدم ابوالبشر، ایشان را از نور خویش آفرید. [صفحه ۴]

حوراء انسیه‌ای که خداوند ولایتش را بر ملائکه‌ی و سائر مخلوقات عرضه داشت. قبول کنندگانش از مؤمنین و منکرین ایشان، از کافرین بحساب آمدند. طاهره و مطهره‌ای که رسول خدا هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شد او را می‌بوئید و می‌فرمود: هرگاه شوق بهشت در دلم پیدا می‌شود گلوی فاطمه را می‌بوسم. اذا شتقت الی الجنه قبلت نحر فاطمه. [۵] مظلومه‌ای که مظهر جمال و جلال و جلوه‌ی نور الهی است که غضب او غضب پروردگار، و رضایت او رضایت پروردگار است. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک. [۵] صدیقه‌ای که خداوند زمین را مهریه‌ی وی قرار داد. زیرا رسول خدا به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: خداوند فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج تو درآورد و زمین را مهریه ایشان قرار داد و هر کس با بغض و کینه‌ی تو بر روی آن راه رود، به حرام به آن قدم گذاشته است. [۵] [صفحه ۵] با این وجود با یاد و نام شهیده‌ی ولایت حضرت زهرا (علیها السلام) با قلمی بی‌تاب و لرزان، با استعانت از روح آن مطهره، قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب ایشان را به دوستداران آن حضرت تقدیم می‌داریم. هر چند در توان و قدرت هیچ کس نیست که بتواند فضائل آن حضرت را شماره کند. فضل زهرا را بشر کی می‌توان احصاء کند قطره را قدرت نباشد وصف از دریا کند گر قلم گردد همه اشجار و دریاها مداد و خدا ارض و سماء را دفتری بیضا کند در نوشتن، جن و انس و حاملین عرش و فرش عاجزند الا که حق توصیف از زهرا کند [۵] والسلام صادق داوری دولت آبادی / ۱ جمادی الاولی / ۱۴۲۰ هجری قمری [صفحه ۶]

صدف

صدف بشکست و در غلطید بر خاک قمر بگرفت و شد تاریک افلاک سبو بشکست در خمخانه‌ی عشق شرر افتاد اندر لانه‌ی عشق مگر مسمار هم اهل ادب بود که جای سجده‌ی او بیت رب بود؟ پیمبر ناله زد، حیدر خروشید خدا بر کعبه رخت تیره پوشید چرا شد خیره بر او چشم خورشید؟ گمانم دید، خون از سینه جوشید فسرده لاله، یاس و نسترن شد گلستان ناگهان بیت‌الجزن شد نماز عشق را او مقتدا بود نیاز عشق را مشکل گشا بود پیمبر بارها این جمله را گفت ز لعل جانفزایش این درر سفت گهرهائی که زهرا ریزد از چشم خدا را می‌نشانند آتش خشم [صفحه ۷] تو ای زهرا مرا عین یقینی تو نوری و امید، اصل دینی دفاع از عشق بنمودی چه سرسخت تو شمعی کز پی پروانه می‌رفت نبی مصطفی را نور عینی حسن داری و کلثوم و حسینی روا باشد که گویم بی‌قرینی چه گویم من؟ که زینب آفرینی نم چشمان تو ماء المعین است ولای تو مرا حبل المتین است پیمبر تا به عرش حی معبود شب اسراء به نیروی تو پیمود به عالم مهر، تا، تابنده باشد غبار فضهات را بنده باشد دمی که نور احمد گشت موجود خدا محو جمال فاطمه بود [۶] [صفحه ۸]

فضائل حضرت فاطمه‌ی زهرا

نور تبسم حضرت علی و حضرت فاطمه

از ابن عباس روایت شده است که: موقعی که اهل بهشت منتعم به نعمتهای الهی هستند ناگهان نوری همانند نور خورشید می‌بینند که بهشت را روشن نمود. پس می‌گویند: خداوند! مگر در قرآن نفرمودی که: «لا- یرون فیها شمسا» [۷] «نمی‌بینند در بهشت خورشیدی» - در اینحال خداوند متعال جبرائیل را می‌فرستد که به اهل بهشت بگو: این نور، نور خورشید نبود بلکه نوری بود که در اثر تبسم حضرت [صفحه ۱۰] علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) بوجود آمد و بهشت را روشن نمود. [۸].

مصحف حضرت فاطمه

ابن فروخ قمی راجع به مصحف حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) روایت کرده است که: همانا حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هفتاد و پنج روز زندگانی نمود در حالی که در فراق پدر بزرگوارش بسیار محزون و مصیبت زده بود. در این مدت جبرائیل به نزد ایشان آمده و به آن حضرت تسلیت می نمود و ایشان را دلداری می داد و آن حضرت را از اتفاقاتی که بعدا رخ می داد آگاه می نمود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنها را می نوشت که تبدیل به مصحف فاطمه (علیها السلام) شد. [۹] و در روایت دیگری از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است که: [صفحه ۱۱] مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) سه برابر قرآن است. [۱۰]

خداوند نیز از فاطمه پشتیبانی می کند

در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده است که: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور دادند که دست دزدی قطع شود، آن دزد گفت: یا رسول الله! من با این دست در راه اسلام خدمت نموده‌ام، آن وقت شما دستور می دهید که قطع گردد؟! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگرچه دخترم فاطمه (علیها السلام) بود، این دستور را می دادم!! حضرت فاطمه (علیها السلام) این کلام پدر را شنیده و محزون شد، در اینحال جبرائیل نازل شد و این آیه را تلاوت نمود: «لئن اشرکت لیحبطن عملک» [۱۱] یعنی «اگر شرک آوری هر آینه عملت نابود خواهد شد». در این هنگام بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محزون گردید پس باز آیه‌ای نازل شد که «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» [۱۲] یعنی «اگر می بود در آندو خدایانی غیر خداوند [صفحه ۱۲] هر آینه آندو تباه شده بودند» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعجب نمود در این هنگام بود که جبرائیل نازل شد و عرضه داشت: حضرت فاطمه (علیها السلام) از گفتار شما محزون و ناراحت گردید پس این آیات بخاطر پشتیبانی از او نازل شد تا راضی گردد. [۱۳].

پرتو افشانی حضرت زهرا

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: حضرت زهرا (علیها السلام) بدین جهت «زهرا» نامیده شد چرا که روزی سه مرتبه بوسیله نور برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرتو افشانی می کرد. [۱۴]

زمین مهریهی حضرت زهرا

از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: یا علی! بدرستی که خداوند [صفحه ۱۳] عزوجل، فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج تو در آورد و زمین را مهریه اش قرار داد، پس هر کسی که بر روی آن راه برود در حالیکه دشمن تو باشد رفت و آمدش حرام است. [۱۵]

عظمت خادمهی حضرت زهرا نزد خداوند تعالی

از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که ام ایمن گفت: در راه مکه (در جحفه) عطش شدیدی بر من غالب شد، بطوریکه نزدیک بود هلاک گردم. در این حال سر بسوی آسمان بالا بردم و گفتم: خداوند! آیا مرا تشنه می گذاری در حالیکه من خدمتگزار دختر پیغمبرت بوده‌ام؟! ام ایمن می گوید: در این حال بود که ظرفی از آب بهشتی از آسمان برایم فرود آمده پس نوشیدم و به حق بانویم حضرت زهرا (علیها السلام)، تا هفت سال نه گرسنه شدم و نه تشنه گردیدم. [۱۶] [صفحه ۱۴]

استشفاء امام محمد باقر به ذکر یا فاطمه

مرحوم علامه‌ی مجلسی در بحار آورده است که: هر موقع امام محمد باقر (علیه‌السلام) تب‌دار می‌گشت آب سرد استفاده می‌نمود و با صدای بلند مادرش حضرت زهرا (علیها السلام) را صدا می‌زد و می‌گفت: «یا فاطمه!». [۱۷].

عبادت حضرت زهرا

از حسن بصری روایت شده است که می‌گفت: عبادت کننده‌تر از فاطمه (علیها السلام) در این امت نبود، بطوری که آنقدر در محراب عبادت می‌ایستاد که قدمهای حضرتش متورم می‌شد. [۱۸]. [صفحه ۱۵]

طریقه‌ی استقبال رسول خدا از فاطمه

مرحوم شیخ طوسی به اسناد از عایشه روایت کرده است که گفت: هیچ کس از مردم را ندیدم که طرز کلام و گفتارش همانند گفتار رسول خدا باشد مگر کلام [حضرت] فاطمه. و هر زمانی که بر رسول خدا وارد می‌شد آن حضرت دستان فاطمه را می‌بوسید و او را بجای خویش می‌نشانید و به او مرحبا می‌گفت و نیز هر موقع رسول خدا بر فاطمه وارد می‌شد، فاطمه هم به احترام پدر از جا برمی‌خاست و دست پدر را می‌بوسید و به او خوش آمد می‌گفت. [۱۹].

ضیاء نور حضرت زهرا

مرحوم شیخ صدوق از حضرت رضا (علیه‌السلام) در یک حدیث طولانی روایت کرده است: هنگامی که هلال ماه مبارک رمضان ظاهر می‌شد نور [صفحه ۱۶] حضرت زهرا (علیها السلام) بر نور ماه غلبه می‌کرد بطوری که دیگر هلال ماه دیده نمی‌شد پس زمانی که نور حضرت فاطمه (علیها السلام) مخفی می‌شد هلال ماه نمایان می‌گشت. [۲۰] [صفحه ۱۸]

مصیبت نامه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا

بسم الله الرحمن الرحيم با یاد و نام شهیده‌ی ولایت حضرت فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) قلم بدست گرفته و بر مرکبی از خون زده تا قطره‌ای از دریای بی‌کران فضائل و مناقب و نیز مصائب آن مادر مغصوبه و پهلو شکسته را بر حاشیه‌ی صفحه‌ای از برگ شقایق روزگار رقم زنیم، باشد که انشاء الله مقبول در گاه بی‌مثالش قرار گیرد. در توان و قدرت هیچ کس نیست که بتواند فضائل حضرت زهرا (علیها السلام) را شماره کند، عقول بشر هرگز نتواند مقام بتول عذرا، را درک کند، حقیقت زهرا (علیها السلام) معمایی است که جز خدا کسی حل این معما نمی‌تواند بکند و کسی جز پدر و شوهرش، ایشان را معرفی نماید. در این نوشتار، سخن از بانویی بزرگوار، شب زنده‌دار، شاخسار پیامبر و همسر جانشین پیغمبر، نور آسمانی و سپیدروی نورانی، راز نمان خدائی، نگهدارنده‌ی امین وحی الهی، گوهر تابناک عزت و بزرگواری، چراغدان نور الهی، راز [صفحه ۱۹] بزرگی و بزرگواری، دارنده‌ی جایگاه در عالم آسمان و بزرگ بانوی زنان و دلسوز و مهربان و شفاعت کننده‌ی گنهکاران و مادر نیکوکاران و موجب زیبایی پدران است. و نیز سخن از ستم‌دیده و حقتش ربوده و غضب شده و سخن از پهلو شکسته و سینه شکسته و فرزند کشته شده، و در یک کلام سخن از شهیده است و او کسی نیست جز بی‌بی دو عالم محبوبه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام). [۴۱]

فاطمه (علیها السلام) کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حق او فرمود: «ان الله عزوجل لیغضب فاطمه و یرضی لرضاهها» [۴۲]. «همانا خداوند عزوجل بخاطر خشم فاطمه به غضب می‌آید و به خاطر خشنودیش راضی می‌شود». فاطمه (علیها السلام) کسی است که، خداوند هیچ یک از پیامبران را مبعوث نکرد مگر اینکه به فضیلت و محبت فاطمه (علیها السلام) اقرار کنند: «و هی الصدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون [صفحه ۲۰] الاولی». [۴۳]. فاطمه (علیها السلام) محور پنج تن آل

عباست. [۴۴] او کسی است که پدر بزرگوارش در حقش فرمود: «فداها أبوها». (و در روایت دیگر) بآبی أنت و أمی» (پدر و مادرم فدای تو باد). [۴۵]. او لیلۀ القدر است و تو چه می‌دانی که فاطمه (علیها السلام) کیست؟ (وما ادراك ما لیلۀ القدر)؟ [۴۶]. فاطمه (علیها السلام) همانطور که خود می‌فرماید، دختر سدرۀ المنتهی است، خطبه خواننده‌اش در آسمان راحیل، و خدمتگزارش گروهی فرشتگان یکی بعد از دیگری است. [۴۷]. [صفحه ۲۱] فاطمه سر الله است، ذات فاطمه (علیها السلام) آئینه‌ی صفات خداست، و نیز ذات خداوند ثناخوان فاطمه (علیها السلام) است. نام فاطمه (علیها السلام) از نام حق مشتق شده، او آئینه‌ی طلعت خدائی و گنجینه‌ی علم مصطفائی است، او حجت کبرای الهی و آئینه‌ی طلعت شاهی است، او خورشید جلال ذوالجلال و مرآت جمال لایزال است. فاطمه (علیها السلام) مصباح رسالت و ولایت است. او علت ایجاد ماسواست و کون و مکان از احسان او زنده است. هستی هر هست به او شد پدید، او واسطه‌ی فیض دو جهان است و نیز واسطه‌ی وجوب و امکان (می‌باشد) و اوست انگیزه‌ی خلق محمد مصطفی و پیدایش علی مرتضی. [۴۸]. فاطمه (علیها السلام) مظهر اسرار خداوند است و همان کسی است که باطن سر پنهان بر او آشکار است. و مظهر اسرار الاله الی لها علی باطن السر الخفی ظهور او کسی است که حوریهای زیبا به زیارت او آمده و نسبت به [صفحه ۲۲] حضرتش غبطه خورده و شادمانند. و من كان الحور الحسان تزورها لهن لیدیها غبطه و سرور [۴۹]. او فانوس نور خداوند - عزوجل - و زیتونی است که بر کاتش همگان را فرا گرفته. مشكاة نور الله جل جلاله زیتونه عم الوری بر کاتها او قطب دائره‌ی هستی و نقطه‌ای است که هنگامی که نازل شد فراوانیش فزونی یافت. هی قطب دائرة الوجود و نقطه‌ی لما تنزلت اکثر کثراتها او احمد دوم و احمد دوران خویش است، او در میدان یکتاپرستی اصل و اساس است. هی احمد الثانی و احمد عصرها هی عنصر التوحید فی عرصاتها [۵۰]. او پاره‌ی تن حضرت مصطفی (صلی الله علیه و آله) [۵۱] و دریافت کننده‌ی [صفحه ۲۳] خردمند وحی است و خداوند او، بلسان پدر بزرگوارش بر او وحی فرستاده است. بضعة المصطفی عقيلة وحی کأبیها الهها أوحاها فاطمه (علیها السلام) برگزیده شده‌ی خداوند است چرا که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: در آن شب که مرا به آسمان بالا بردند بر در بهشت دیدم که نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی حبيب الله و الحسن و الحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله، علی باغضهم لعنة الله». [۳۲]. «جز الله خدائی نیست، محمد فرستاده‌ی خداست، علی حبيب خداوند است، حسن و حسین برگزیده‌ی خداوند می‌باشند، فاطمه انتخاب شده‌ی خداوند است، بر کینه‌توز و دشمن آنان لعنت و نفرین خداوند است». [صفحه ۲۴] او کسی است که در ولایت کلیه‌ی الهیه با پدر بزرگوارش و شوهر عالمقدار خود شرکت داشته و همراه و همقدم بود، و هیچگاه ترک اولائی از او سر نزده و از درجات رضا و خوشنودی مولای خود، به هیچوجه نکاسته و غریزه‌ی خود را بزبور لقب «عصمة اللهی» آراسته و پیراسته است، و در اخبار و آثار به این معنی تنصیص و تصریح شده، چنانچه شیخ صدوق در کتاب امالی مسند از ابن عباس روایت کرده که گفته است: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود در حالی که علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) در نزد او بودند، پس فرمود: خدایا تو می‌دانی که اینها اهل بیت من هستند و گرامی‌ترین مردمان می‌باشند و دوست بدار کسی که ایشان را دوست بدارد و خصمگین باش نسبت به کسی که بر ایشان خصمگین است و دوستی کن با آنهایی که با ایشان دوستی کنند و دشمنی کن با آنهایی که با ایشان دشمنی کنند و ایشان را از پلیدیها و هرگونه رجسی طاهر و پاکیزه گردان و از هر مصیبت و گناه و ترک اولائی معصوم قرار ده و ایشان را به جبرئیل یا به [صفحه ۲۵] روح القدس که از تو است مدد کن. [۳۳]. اما هر آنچه از فضائل بی‌بی فاطمه (علیها السلام) گفته شود تمامی نخواهد یافت و بقول شاعر: اترید ان تحصی فضائل فاطم نقد الحساب و فضلها لم ینفد «شمارش اوصاف فاطمه زهرا (علیها السلام) تمام نخواهد شد، اما اعداد به اتمام خواهد رسید». ولی بدانیم که: آب دریا را اگر نتوان کشید پس بقدر تشنگی باید چشید هنگامی که صفحات تاریخ (در باب فضائل و مناقب فاطمه علیها السلام) را ورق زده و مطالعه نمودم، با خود حدیث نفس نمودم که چرا (با این همه فضائل و مناقب) عده‌ای خود را به نفهمی زدند و چنان جنایت و جسارتی نمودند. مگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مکرر فرموده‌اند: [صفحه ۲۶] «فاطمة بضعة

منی من آذاها فقد آذانی...» [۳۴]. مگر فاطمه (علیها السلام) محور اهل کساء نبود؟ مگر او دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبود؟ مگر فاطمه‌ی مظلومه (علیها السلام) همسر آن مظلوم تاریخ نبود؟ مگر فاطمه (علیها السلام)... پس ای کوردلان! چرا چنین ظلم و جنایتی نمودید؟ چرا دیگر هیزم به در خانه‌اش بردید و بیت وحی الهی را آتش زدید؟! خانه‌ای که جبرئیل امین (علیه السلام) بدون اجازه وارد نمی‌شد، خانه‌ای که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هر صبح و شام بر اهل آن سلام می‌نمود و می‌فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». [۳۵] چرا دیگر لگد به...!!! و چرا با تازیانه بر...!!! و محسن (موؤده) عزیزش را به چه جرم و گناهی شهید نمودید؟! [۳۶]. [صفحه ۲۷] ای نامردمان روزگار! مگر زهرای مرضیه (علیها السلام) چه عملی انجام داده بودند که این چنین وحشیانه عمل نمودید؟ بخدا قسم، وحشیان عالم هر چقدر هم وحشی باشند این چنین جسارت نمی‌کنند. اف بر شما و پیروانتان! اف بر شما! مگر فاطمه (علیها السلام) چه کرده بود که (بنابر نقل تاریخ) با چهار هزار نامرد به در خانه‌ی حجت خدا هجوم آوردید تا علی (علیه السلام) را برای بیعت گرفتن به مسجد برید و فاطمه (علیها السلام) در عقب در، محکم خود را چسبانیده بود که داخل نشوید، اما در این حال عمر لگدی بر در زد و در از جای کنده شد و بر سینه‌ی فاطمه (علیها السلام) افتاد و محسن او (علیه السلام) سقط شد، و وقتی که جامه‌ی علی (علیه السلام) را می‌کشیدید که او را به مسجد ببرید فاطمه (علیها السلام) با اینکه به شدت احساس درد می‌داشت خود را به علی (علیه السلام) رسانیده بود و طرف جامه را نگاه می‌داشت و به طرف خود [صفحه ۲۸] می‌کشید بنحوی که شما جماعت بر می‌گشتید و به روی زمین می‌ریختید و به زانوی در می‌آمدید و پیوسته جامه‌ی حضرت را می‌کشیدید و فاطمه (علیها السلام) هم می‌کشید تا اینکه عمر شمشیر خالد بن ولید را گرفت و با غلاف آن بر شانه‌ی فاطمه (علیها السلام) می‌زد تا آنکه مجروح شد، سه مرتبه این عمل را انجام داد اما نتوانست جامه را از دست فاطمه (علیها السلام) بگیرد تا اینکه جامه جامه پاره پاره شد، یکپاره‌ی آن در دست فاطمه (علیها السلام) ماند و پاره‌های دیگر آن در دست‌های شما جماعت ماند و آن جراحت بر دل بی‌بی زهرا (علیها السلام) بود تا وقتی که شهادت یافت. [۳۷]. ولی ای نامردمان روزگار! بدانید که (انشاء الله) روزی خواهد آمد که فرزند عزیزش مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) انتقام مادر پهلو شکسته‌اش را از شما جسوران تاریخ بگیرد، موقعی که آن رمز بقاء هستی و آن خورشید لایزال جهان هستی، سر از پرده‌ی غیبت درآورده و طلوع نماید بعد از اینکه در مکه معظمه سیصد و سیزده نفر از یارانش با او بیعت می‌کنند و به مدینه‌ی منوره مشرف می‌شوند، سپس آندو نفر را از قبر بیرون می‌آورند، [صفحه ۲۹] با آنان صحبت کرده و آنها جواب می‌دهند، یاوه گویان به شک و تردید می‌افتند. بعد آنان را با همان هیزمی که برای سوزاندن حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) جمع کرده بودند می‌سوزانند... [۳۸]. و گویا زبان حالش در این هنگام چنین باشد: الا الی اهل عالم بدانید: مادر من حبیبی داور است او ز همه خلق خدا برتر است مادر من نور زمین و سما است مادر من فقط کنیز خداست مادر من سرور زنها بود مادر من ام‌ایبها بود مادر من مادر هر شیعه‌ایست بدون حب او کسی شیعه نیست نور خدا ز مادرم ماندنی است مادر من یاس کبود علی (علیه السلام) است قامت مادرم چو عرش خداست بهشت حق ز روی او با صفاست [صفحه ۳۰] لنگ کمیت همه روز جزاست بغیر مادرم که او مقتداست مادر من بوی خوش احمدی است مادر من قوت قلب علی است مادر من بعد پدر پیر شد از همه‌ی خلق جهان سیر شد بعد نبی دشمن دین پا گرفت تقاص خود ز مادر ما گرفت کس نشنیده مادری را زنند شوهر او به پیش چشمش برند گوش کنید حقیقت دیگری روضه‌ی سخت قربت مادری او پی حق فدکش رفته بود و ای خدا چگونه برگشته بود عدوی بی‌حیا شرر باره کرد به ضربه‌ای دو گوش او پاره کرد [صفحه ۳۱] چو خون ز گوش مادرم می‌چکید حسن پی یاری او می‌دوید حل نشده برایم این مسئله چرا کتک زد به سر حامله شما جسوران تاریخ، چنان جسارتی نمودید که تاریخ سراغ ندارد. شما نه خدا را شناختید نه ولی خدا را، چون اگر می‌دانستید که ولی خدا کیست و اگر می‌دانستید که خشم خدا در غضب زهرا (علیها السلام) نهفته شده و محبت خالق هستی در عشق به صدیقه‌ی طاهره (علیها السلام) خلاصه گشته، چنین جسارتی نمی‌کردید. و شاید هم می‌دانستید ولی از روی لجاجت و عناد و تعصب مرتکب

چنین ظلم و جسارتی شدید. لعن خداوند بر شما باد! اما تا کی شما کوردلان و خشک مغزان متعصب، حماقت را سرلوحه و پرچم پر افتخار خود قرار داده و عده‌ای یا به تعصب و یا به تقلید کورکورانه از روش و منش شما ظالمان روزگار حمایت می‌کنند؟ کسانی که همچون شما فضائل و [صفحه ۳۲] مناقب بی‌بی فاطمه (علیها السلام) را می‌دانند ولی به تقلید کورکورانه از شما آب بر آسیابتان ریخته و سنگ آنرا به حرکت درمی‌آورند و دفاع از عمل ناهنجار و زشت شما می‌کنند، اف بر شما و بر پیروانتان! خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد اما شما اندکی عاقلانه و بدور از تعصب اندیشه کنید و واقعا احقاق حق نموده و ببینید که حق از آن کیست؟ شما اگر می‌گوئید کتب شیعه را قبول نداریم مانعی نیست، کتب خود را بنگرید و قضاوت کنید، اما مردانه تصمیم بگیرید و نگذارید هوای تعصب و کوردلی جلوی دیدگان چشم و قلب شما را بگیرد. اگر کسی بدور از هرگونه تعصب و جهالت اندیشه نماید و مطالعه‌ای در تاریخ اسلام و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) نماید به این مطلب پی می‌برد که انسان مگر تا چه اندازه می‌تواند جسور و بی‌باک باشد که چنین مصائبی بوجود آورد که این نامردمان اینچنین نمودند و ظلم و جنایت را به بالاترین حد خود رساندند؟! [صفحه ۳۳] زهرا! مادر! ای مادر پهلو شکسته هنگامی که این همه فجایع شنیع را در تاریخ خواندم و از موثقین شنیدم که چه ظلم و ستمهایی به شما نمودند آنقدر ناله و نفرین بر این ظالمان خبیث نمودم و با خود گفتم ای کاش آنجا می‌بودم و آنموقعی که ناله‌ات عرش را به لرزه درآورد اظهار ادب می‌نمودم و جان ناقابل خود را در راه شما نثار می‌نمودم. آن موقعی که ضربات لگد بر پهلو مبارکتان، و آن سیلی‌های محکم بر صورت نازنینتان، و آن ضربات تازیانه بر پیکرتان وارد می‌شد، ای کاش خود را حمایل می‌کردم. مادر جان! مگر شما چند ساله بودید؟ مگر چقدر سن و سال داشتید که بتوانید تحمل این همه مشقات و سختی‌ها را نمائید و در زیر فشار ضربات آن ملاعین صبر و تحمل نمائید؟! مادر جان! مگر با تو چه کردند که بر سر قبر پدر این چنین ناله سر دادی: ما ذا علی من شم تربه احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا [صفحه ۳۴] صبت علی مصائب لو أنها صبت علی الأیام صرن لیالیا [۳۹]. «آنکس که بوی خوش تربت (خاک قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌بوید، اگر در زمان طولانی، بوی خوش دیگری نبوید چه خواهد شد؟ آنچنان باران غم و اندوه بر جانم ریخته و اگر بر روزهای روشن می‌ریخت آن روزها مانند شب تیره و تاری می‌گردید»: بجانم ریخته چندان غم و درد مصیبتها که گر بر روزها ریزند، گردد تیره چون شبها و دستان کبود شده را بطرف آسمان بلند نموده و ناله زد: یا الهی عجل وفاتی سریعا قد تنغصت الحیوة یا مولائی [۴۰]. «ای خدای من مرگم را سریعا و هر چه زودتر برسان، که زندگی تیره کشته است ای مولای من». ولی مادر! این را نیک می‌دانم که مادر هجده ساله چنین طاقتی نخواهد داشت، نه تنها من بلکه تاریخ هم این چنین می‌داند و با خود حدیث نفس می‌کند که: [صفحه ۳۵] بر حاشیه‌ی برگ شقایق بنویسد گل طاقت بین در و دیوار ندارد آری، گل و چه گویم خوشبوتر از گل. مردم دنیا خوشبوتر از گل سراغ ندارند و وقتی دلتنگ می‌شوند گل می‌بویند و از بوئیدن آن لذت می‌برند، و نیز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خوشبوتر و محبوبتر از گل سراغ ندارد و آن فاطمه (علیها السلام) است و هنگامی که مشتاق بوی بهشت می‌شد فاطمه (علیها السلام) را می‌بوئید: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «فکلما اشتقت الی رائحة الجنة شمعت رائحة ابنتی فاطمة» [۴۱]. «هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم دخترم فاطمه را می‌بویم». اما آه و صد فغان از آن لحظه‌ای که: عمر به خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) حمله‌ور شده و فریاد می‌زد: خانه را با اهلش به آتش بکشید در حالی که کسی در خانه نبود مگر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) [۴۲] و دستور داد هیزم حاضر کنید و خطاب به اهل خانه گفت: قسم به آن کس که جان [صفحه ۳۶] عمر در دست اوست! باید خارج شوید و الا خانه را با اهلش به آتش می‌کشم! شخصی به عمر گفت: ای اباحفص! آیا می‌دانی فاطمه (علیها السلام) در این خانه است؟! عمر گفت: اگرچه فاطمه (علیها السلام) در خانه باشد!! [۴۳]. و چنان آتشی افروختند که درب خانه و اهل آن را آتش زدند و چنان هجو آوردند که سینه‌ی زهرا (علیها السلام) را بشکستند! بله: سینه‌ای کز معرفت گنجینه‌ی اسرار بود کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود و خواستند علی (علیه السلام) را دست بسته به مسجد ببرند و آندو سبط

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چنان متحیرانه می‌نگریستند و اشک غم می‌ریختند که آیا مادر را از زیر دست و پا نجات دهند و یا به کمک بابا بروند. [۴۴]. در این هنگام علی (علیه‌السلام) را به نزد ابوبکر بردند و به ایشان گفتند: باید با ابوبکر بیعت کنی. حضرت پاسخ داد: اگر بیعت [صفحه ۳۷] نکنم چه می‌شود؟ گفتند: در آن صورت - سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست - گردنت را می‌زنیم!! حضرت فرمود: بنابراین شما بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می‌کشید؟ عمر پاسخ داد: بنده‌ی خدا که آری، و اما برادر رسول خدا، پس نه، ابوبکر ساکت بود و صحبتی نمی‌کرد، ابوبکر گفت: تا وقتی که در مورد او دستوری صادر نمی‌کنی؟ ابوبکر گفت: تا وقتی که فاطمه (علیها السلام) در کنار اوست من او را به کاری وادار نمی‌کنم. حضرت علی (علیه‌السلام) خود را به قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسانیده و ناله و زاری می‌کرد و می‌گریست و می‌گفت: «یا بن أم ان القوم استضعفونی و کادوا ان یقتلونی». [۴۵]. «ای پسر مادرم مردم مرا ضعیف و ناتوان نموده و نزدیک است مرا بکشند». [۴۶]. و مصیبت‌بارتر لحظه‌ای که: امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آن مظلوم تاریخ، شروع به تجهیز آن مظلومه‌ی تاریخ فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) نمود و او را غسل داد و او را در کفن خودش پوشانید و هنگامی که خواست بندهای کفن را [صفحه ۳۸] ببندد صدا زد: یا زینب... و یا ام کلثوم...، و یا سکینه...، ای فضا، حسن جانم، حسین جان، بیائید و از مادرتان بهره بگیرید، فراق و جدائی فرا رسیده و دیدار به بهشت و قیامت موکول شده، در اینحال حسین (علیه‌السلام) دوان دوان آمد و خود را بر روی جنازه‌ی مادر انداخت و صدا می‌زد: مادر...! مادر...! مادر من حسینم مادر... برخیز مادر... مادر چه شده که دیگر با من حرف نمی‌زنی...؟ مادر باور ندارم که جوابم را نمی‌دهی... مادر هنگامی که جدمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) را دیدار کردی سلام ما را به او برسان و به آن حضرت بگو بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم. بی‌بی زینب (علیها السلام) در اینحال ناله می‌زد و فریاد می‌نمود که مادر جان یتیمی برایم زود بود... مادر در کودکی شد قسمت من خانه‌داری هم خانه‌داری می‌کنم هم سوگواری ولی مادر... گریم برای نور دو عینت هر شب دهم آب دست حسینم مادر... [صفحه ۳۹] دیشب نشستی گیسوانم شانه کردی امشب در آغوش لحد کاشانه کردی و سخت‌تر از این لحظه، زمانی بود که در این هنگام فاطمه ناله‌ای زد و دستهایش را کشیده و حسن و حسین (علیها السلام) را به آرامی در آغوش گرفت و در این لحظه هاتفی صدا زد: ای ابوالحسن! حسن و حسین (علیها السلام) را از مادرشان جدا کن به خدا سوگند فرشتگان آسمانها را به گریه درآوردند. [۴۷]. و مولا علی (علیه‌السلام) در این هنگام بچه‌ها را از سینه‌ی مادر جدا نمود و شروع به بستن بندهای کفن کرد، و چنین ناله می‌نمود: یا زهرا فراقک اعظم الأشیاء عندی و فقدک فاطم ادهی الثکول «فراق و جدائی تو در نزد من بزرگترین چیزها است و فقدان تو ای فاطمه سنگین‌ترین مصیبتها است». سبکی حسره و انوح شجوا علی خل مضی اسنی سبیل «از سر حسرت می‌گریم و از سر اندوه نوحه‌سرای می‌نمایم بر [صفحه ۴۰] دوستی که گام بر روشن‌ترین راه نهاده است». الا یا عین جودی و اسعدینی فحزنی دائم ابکی خلیلی [۴۸]. «ای دیده اشک بریز و با من همراهی کن، من همیشگی است و بر دوستم می‌گریم». و بر قبر فاطمه‌ی پهلو شکسته‌اش اینچنین مرثیه می‌خواند: نفسی علی زفرتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفرات لاخیر بعدک فی الحیوة و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی [۴۹]. «جان من با ناله‌هایم در سینه‌ام حبس شده، ای کاش جانم با ناله‌هایم از سینه‌ام خارج می‌شد». «ای فاطمه پس از تو خیری در زندگی دنیا نیست، گریه می‌کنم از ترس اینکه زندگی من در دنیا طولانی شود». [صفحه ۴۱] مادر جان! در پایان این نوشتار، سلامم را پذیرا باش، سلام بر قبر مخفی‌ات، سلام بر قبر بی‌شمع و چراغت. مادر! گویند که مدفنت در مدینه است. در قبرستان بقیع، و یا در خانه‌ات و یا بین قبر و منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [۵۰]، من نمی‌دانم ولی هر کجا که آرمیده‌ای قطرات اشکم را گلوآژه قبر مخفی‌ات قرار ده. مادر! قبرت مخفی است، تاریخ شهادت نیز مخفی و سرت هم نامعلوم. اما مادر! بدان امید دل می‌بندم که یوسف هر چه زودتر سر از پرده‌ی غیبت بدر آرد و به تمام مظلومیت خاتمه دهد، (انشاء الله). و ای امام زمان، ای یادگار زهرا‌ی مرضیه (علیها السلام) به محضر شما عرضه می‌دارم: یا مدرک الثار البرار شن علی حرب عداک المغار «ای انتقام گیرنده بشتاب، بشتاب و بر دشمنانت شیخون زن و

یورش بر». [صفحه ۴۲] یا صاحب العصر و رکن الهدی قد هد، و الجور علی الدین جار «ای صاحب الزمان آیا می‌پسندی سنگ شراب‌گیری بر روی ما بچرخد؟» قد ذهب العدل و رکن الهدی قد هد، و الجور علی الدین جار «دادگری رفته، ستون هدایت ویران شده و ستم بر دیانت روا داشته شده است». أغث رعاك الله من ناصر رعية ضاقت عليها القفار «خداوند تو را حفظ کند، به فریاد مردمی برسی و کسانی را یاری کنی که زمین بر آنها تنگ شده است». تنسی علی الدار هجوم العدی؟ مذ أضرمو الباب بجزل و نار «آیا هجوم دشمنان را بر خانه از یاد برده‌ای، در آن هنگام که بر در خانه آتش و هیزم برافروختند». و رض من فاطمة ضلعها و حیدر یقاد قسرا چهار [صفحه ۴۳] «پهلوی فاطمه را شکسته و حضرت علی را به زور و آشکارا کشاندند». تعدوا و تدعوا خلف أعدئها یا قوم خلوا عن علی الفخار «پشت سر دشمنان می‌دوید و صدا می‌زد ای مردم دست از علی آبرومند بردارید». قد أسقطوا جنینها و اعتری من لطمه الخد العیون احمرار «کودک رحمش را افکندند و از سیلی وارد شده بر صورتش چشمهایش سرخ شد». فما سقوط الحمل؟ ما صدرها؟ ما لطمها؟ ما عصرها بالجدار؟ «سقط جنین؟ چه شد؟ سینه چه شد؟ سیلی چه شد؟ و فشار بر در و دیوار چه شد؟ ما و کزها بالسيف فی ضلعها؟ و ما انتشار قرطها و السوار؟ «نواختن با شمشیر در پهلویش؟ پرت شدن گوشواره و دستارش را چه شد؟ [صفحه ۴۴] ما ضربها بالسوط ما منعها؟ من البكاء و مالها من قرار؟ «تازیانه خوردنش چه شد و ممانعت از گریه و عدم آسایش و آرامش او چه شد؟» ما الغضب للعقار منهم و قد أنحلها رب الوری للعقار؟ غصب زمینهای آن حضرت چه شد، با اینکه پروردگار جهانیان آن زمینها را به او بخشیده بود؟ ما دفنها باللیل سرا و ما نبش الثری منهم عنادا چهار؟ «دفن آن حضرت چه شد که بطور مخفیانه و شبانه بود و چه شد که آنان اقدام به نبش قبر آن حضرت بطور آشکار نمودند؟» تعسا لهم فی ابنه ما رعوا نیهم و قد رعاهم مرار [۵۱] . «مرگ بر آنان، در مورد دختری که پیمبرشان را در مورد او رعایت نکردند با اینکه آن حضرت بارها رعایت حال آنان را نمود». [صفحه ۴۵] در پایان این نوشتار چشم امید به عنایات آن بی‌بی مظلومه داشته و از ایشان عاجزانه خواهانیم که با دعاء در تعجیل ظهور فرزند و منتقم حقیقی‌اش حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سر بر کوی مخفی‌اش گذاریم. (انشاء الله) سرمایه‌ی محبت زهراست دین من دین خویش را به دو دنیا نمی‌دهم گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا یک ذره از محبت زهرا نمی‌دهم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیک یا ایتها الصدیقه الشهیده محتاج عنایات فاطمی صادق داوری دولت‌آبادی جمادی الاولی / ۱۴۲۰ ه. ق. [صفحه ۴۶]

صلوات بر حضرت فاطمه زهرا

(منقول از امام حسن عسکری) بسم الله الرحمن الرحيم صل اللهم علی الصدیقه فاطمه الزکیه حبیبه حبیبک و نیک و ام احبائک و اصفیائک التي انتجتها و فضلها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر الله بدم اولادها اللهم و کما جعلتها ام ائمه الهدی و حلیه صاحب اللواء و الکریمه عند الملاء الاعلی فصل علیها و علی امها صلوة تکریم بها وجه ایها محمد صلی الله علیه و اله و تقر بها اعین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعه افضل التحیه و السلام. خدایا درود بفرست بر بانوی صدیقه، فاطمه‌ی پاکیزه صالحه، که اوست حبیبی تو و پیامبرت (رسول خدا صلی الله علیه و آله) و مادر اولیاء، و برگزیدگان تو (امامان معصوم علیهم السلام) آن بانوئی که برگزیده‌ای و برتری داده‌ای و انتخاب کرده‌ای او را بر زنهای جهانیان، خدایا تو داد او را از ستمگرانش بستان و از کسانی که حق او را سبک شمردند بازخواست نما، و خونخواه خون فرزندان او باش. خدایا همچنانکه او را مادر امامان هدایت و همسر صاحب لواء (علیه علیه السلام)، و بزرگوار در نزد ملائکه‌ی (ملائکه الله) مقرر داشتی، پس درود بفرست بر او و بر مادرش (خدیجه کبری) آن درود و صلواتی که بوسیله‌ی آن کرامت و آبروی افزون دهی پدرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را و آن درود و صلواتی که روشن گردانی چشمهای ذریه او را، و برسان به آنان از طرف من در این وقت بهترین تحیت و سلام را.

[۱] ملتقى البحرين، ص ۱۴. [۲] فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۷. [۳] مستدرک الصحيحين، ج ۳، ص ۱۵۳. [۴] مصباح الانوار، ص ۲۲۹. [۵] اثر طبع مرحوم علامه ميرجهانى. [۶] اثر طبع استاد گرامى حجة الاسلام و المسلمين سيد حسن حسيني (دام ظلّه). [۷] انسان، ۱۳. [۸] البرهان، ج ۴، ص ۴۱۲ / بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۱ / مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۹. [۹] بصائر الدرجات، ص ۱۵۳، ح ۶. [۱۰] اصول كافى، ج ۱، ص ۲۳۹، ذيل ح ۱ / ينابيع المعاجز، ص ۱۲۹. [۱۱] زمر، ۶۵. [۱۲] انبياء، ۲۲. [۱۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۴ / بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳ / نور الثقلين، ج ۴، ص ۴۹۷، ح ۱۰۲. [۱۴] علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۲. [۱۵] مصباح الانوار، ص ۲۲۹ / كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۲. [۱۶] الثاقب فى المناقب، ص ۱۹۶، ح ۱ / بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۶، ح ۴۵. [۱۷] بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۰۲، ذيل ح ۳۱ / اصول كافى، ج ۸، ص ۱۰۹، ذيل ح ۸۷ [۱۸] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۱ / مقتل خوارزمى، ج ۱، ص ۸۰. [۱۹] امالى شيخ طوسى، ص ۴۰۰، ح ۴۰، مجلس ۱۴. [۲۰] فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۹، ح ۸۴ / بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۴۹. [۲۱] عبارات فوق القاب حضرت زهرا (عليها السلام) مى باشد. [۲۲] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱ / بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹. [۲۳] بحار الانوار، ۱۰۵، ۴۳، ح ۱۸ / امالى شيخ طوسى، ص ۶۶۸، ح ۶، مجلس ۳۶. [۲۴] فقال الامين جبرائيل: يا رب و من تحت الكساء فقال عزوجل هم اهل بيت النبوة و معدن الرسالة هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها (حديث كساء). [۲۵] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۵. [۲۶] قال الصادق (عليه السلام): انا انزلناه فى ليلة القدر، الليلة، فاطمه و القدر، الله فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر و انما سميت فاطمة لان الخلق فطموا عن معرفتها، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ / تفسير فرات بن ابراهيم كوفى، ص ۵۸۱. [۲۷] فضائل ابن شاذان، صص ۸۰ - ۸۲. [۲۸] يا احمد! لو لاک لما خلقت الافلاك و لو لا على لما خلقتك و لو لا فاطمة لما خلقتكما / ملتقى البحرين، ص ۱۴. [۲۹] سرودهى فاضل محترم شيخ حسن دمستانى. [۳۰] فاطمة بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه و آله)، ص ۸. [۳۱] صحيح بخارى، ج ۵، ص ۲۶، باب فضائل. [۳۲] تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵۹. [۳۳] جنّة العاصمة، ص ۱۵۲ / مرحوم علامه ميرجهانى. [۳۴] صحيح بخارى، ج ۵، ص ۲۶، باب فضائل / علل الشرايع، باب ۱۴۸، ص ۱۸۷. [۳۵] احزاب، ۳۳. [۳۶] مفضل گوید، به حضرت صادق (عليه السلام) عرض کردم درباره‌ی آیه شریفه: و اذا المؤودة سئلت. بأى ذنب قتلت (تکویر، ۸ و ۹) چه مى فرمائید؟ حضرت فرمود: اى مفضل بخدا سوگند که «مؤوده» کودک در خاک پنهان شده، محسن است زیرا او از ما مى باشد اين است معنى «مؤوده» و غير از اين نيست، و هر کس غير از اين بگويد او را تکذيب کنيد. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳. [۳۷] جنّة العاصمة، ص ۲۵۱. [۳۸] دلائل الامامة طبرى، ص ۲۴۲. [۳۹] اهل البيت، توفيق ابوعلم، ص ۱۶۵. [۴۰] جنّة العاصمة؛ ص ۳۳۹. [۴۱] فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۷. [۴۲] الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷. [۴۳] الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲. [۴۴] جنّة العاصمة، ص ۲۵۱. [۴۵] اعراف، ۱۵۰. [۴۶] الامامة و السياسة، ج ۱، صص ۱۹ - ۲۰. [۴۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹. [۴۸] فاطمة بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه و آله)، ص ۸۳. [۴۹] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۵ / بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۲۱۳، ۲۰۴، ۱۸۴. [۵۰] رجوع شود به کتاب: فاطمة بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه و آله)، ص ۸۳۰. [۵۱] اثر طبع خطيب بزرگورا سيد صالح حلى نقل از شعراء الحسين (عليه السلام)، ص ۸۹ / فاطمة بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه و آله)، ص ۸۶۷.